



# MHJ

مجله تاریخ پزشکی

دوره سیزدهم، شماره چهل و ششم، سال ۱۴۰۰

<https://doi.org/10.22037/mhj.v13i46.34701>

Journal Homepage: <http://journals.sbm.ac.ir/mh>



مقاله پژوهشی

## گونه‌شناسی آماری بیماری‌های سلاطین سلجوقی؛ تحلیلی بر نسبت نوع مرگ با طول عمر و دوام سلطنت (۵۹۰ - ۴۳۱ ق)

رضا دریکوندی<sup>\*۱</sup>

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

### چکیده

زمینه و هدف: در سال ۴۳۱ ق خاندان ترک‌تبار سلجوقی موفق شدند بعد از ۱۳ سال زورآزمایی با غزنویان، آن‌ها را بطور قطعی در پیکار دندانقان شکست دهند و بنیاد حکومتی را بگذارند که تا سال ۵۹۰ ق استمرار یافت. در دوره ۱۵۹ ساله حاکمیت سلجوقیان بر ایران، ۱۵ تن از اعضای این خاندان به صورت رسمی به قدرت رسیدند. غالب حاکمان این دودمان، در نتیجه ابتلای به بیماری‌های گوناگون درگذشتند. برخی از آنان نیز در جریان منازعات داخلی به منظور کسب قدرت، یا در روند مقابله با دشمنان خارجی سلطنت، کشته شدند. به جز چند استثنا، مرگ هر دو گروه و به ویژه سلاطینی که به مرگ غیرطبیعی درگذشتند، در سنین پایین رخ داد. این مسئله موجب شد که اکثر حاکمان این دودمان، سلطنت ناپایداری داشته باشند. در پژوهش پیش‌رو تلاش شده، چگونگی مرگ سلاطین سلجوقی و نسبت میان نوع مرگ این حاکمان، با مدت زمامداری و حیات آنان، مورد بررسی قرار گیرد.

**مواد و روش‌ها:** در پژوهش حاضر با استفاده از روش آماری، مهم‌ترین منابع عصر سلجوقی در جهت دستیابی به اهداف تحقیق، مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

**یافته‌ها:** اغلب سلاطینی که به مرگ طبیعی فوت کردند، سابقه ابتلا به امراض متعددی را داشتند؛ اما در نتیجه ابتلا به یک بیماری خاص فوت کردند. مهم‌ترین این بیماری‌ها عبارت بودند از قولنج، بواسیر، سل، تب محرقه، آبله، رُعاف و امراض مقاربتی. گروهی که به مرگ غیرطبیعی درگذشتند، نیز بعضاً سابقه ابتلا به برخی از امراض را داشتند؛ با این حال پیش از آنکه در نتیجه بیماری فوت کنند، توسط مخالفان و رقبای خود کشته شدند. طول عمر و دوام سلطنت آن دسته از حاکمانی که به مرگ طبیعی درگذشتند، بیشتر از گروه دوم بود.

**ملاحظات اخلاقی:** در فرایند انجام این پژوهش، ضمن رعایت اصل امانت‌داری در استفاده از منابع، از ارائه تحلیل‌های غیرعلمی و مغرضانه خودداری شده است.

**نتیجه‌گیری:** از میان ۱۵ سلطان سلجوقی، ۱۰ تن به علت ابتلا به امراض گوناگون درگذشتند. بیماری قولنج با سه مورد، بیماری‌های سل و تب هر کدام با دو مورد و سایر امراض با یک مورد، باعث مرگ این گروه از سلاطین شدند. میانگین عمر این گروه ۳۸ سال و میانگین سلطنت آنان ۱۵٫۳ سال است. اگرچه از میان پنج سلطان دیگر سلجوقی، دو تن دارای بیماری قبلی بودند، اما هر پنج تن به مرگ غیرطبیعی و توسط مخالفانشان کشته شدند. سه تن آنان توسط مدعیان قدرت مسموم شدند و دو سلطان دیگر در نبرد با مخالفان خارجی سلطنت به زخم شمشیر به قتل رسیدند. میانگین عمر این گروه ۳۶ سال و میانگین سلطنت آنان ۹٫۰۳ سال بود.

### اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۱۰

تاریخ انتشار: ۱۴۰۰/۰۷/۱۷

### واژگان کلیدی:

قولنج

سلجوقیان

تب

بواسیر

غلامبارگی

آبله

\*نویسنده مسئول: رضا دریکوندی

آدرس پستی: ایران، شیراز، دانشگاه

شیراز.

پست الکترونیک:

[derikvandyreza@gmail.com](mailto:derikvandyreza@gmail.com)

## ۱. مقدمه

علی‌رغم اینکه سلجوقیان (حک: ۴۳۱ - ۵۹۰ ق) در دوره اسلامی برای نخستین بار توانستند وحدت سیاسی و ارضی ایران را بازآفرینی کنند، اما حکومت این خاندان به نسبت تغییرات مهم و همه‌جانبه‌ای که در ایران و جهان اسلام به وجود آورد، چندان نپائید. در کنار ساختار سیاسی حکومت سلجوقی که موجب پراکندگی قدرت و ناپایداری سیاسی این حکومت می‌شد (۱)، یکی دیگر از عوامل مهمی که موجبات ضعف زود هنگام و فروپاشی نهایی حکومت سلجوقی را فراهم آورد، مرگ زودرس اکثر سلاطین این دودمان بود که در نتیجه عوامل گوناگونی اتفاق افتاد (۲).

یکی از مهم‌ترین این عوامل، ابتلای تعداد زیادی از فرمانروایان سلجوقی به بیماری‌های مختلفی همچون قولنج (۳)، سل (۴)، امراض مقاربتی (۲)، بواسیر و آبله بود (۴). گذشته از عوامل زمینه‌ای و ناتوانی دانش طب آن روزگار در درمان کامل این امراض یا پیش‌گیری از آن‌ها، یکی از مهم‌ترین دلایل ابتلای سلاطین سلجوقی به امراض مختلف، سبک نادرست و خطرناک زندگی آنان بود. حکمرانان این دودمان به دلیل اختیارات تامی که داشتند، در بسیاری از موارد زیاده‌روی یا کجروی می‌کردند.

در این زمینه می‌بایست به رفتارهای پرخطری همچون غلامبارگی یا افراط در برقراری روابط زناشویی اشاره کرد. اهمیت این موضوع تا اندازه‌ای بود که یکی از مهم‌ترین دلایل ابتلای سلاطین سلجوقی به بیماری‌های مقاربتی، غلامبارگی آنان عنوان شده (۵). همچنین اکثر سلاطین این دودمان، به افراط در شرابخواری و باده‌گساری روی می‌آوردند (۵، ۶). به همین دلیل است که مؤلف بحرال فوائد منشأ همه آفت‌ها و شرها را خمر عنوان کرده است (۷). گروه دیگری از سلاطین این دودمان به مرگ غیرطبیعی و در جریان منازعات سیاسی - نظامی به شیوه‌های مختلفی همچون مسمومیت (۸) یا خفگی، توسط رقبایشان (۴) کشته شدند. برخی نیز در جدال با دشمنان خارجی حکومت سلجوقی، به زخم تیغ و شمشیر به قتل رسیدند (۹). علی‌رغم محدودیت‌هایی که در این عصر

در زمینه تحصیل و تدریس علوم عقلی و فلسفی و از جمله دانش طب وجود داشت، به دلیل نیازی که به اطبا احساس می‌شد، دانش طب و طالبان آن توسط اهالی قدرت حمایت می‌شدند. در دوره سلجوقی دانش طب در دو حوزه جغرافیایی عراق عرب و عجم و خراسان نمود و برجستگی بیشتری پیدا کرد. سلاطین سلجوقی پزشکان خود را از خبره‌ترین اطبای غیرمسلمان این مراکز انتخاب می‌کردند (۱۰).

همچنین در مواقعی که سلاطین سلجوقی در اردو یا سفرهای نظامی و تفریحی به سر می‌بردند، بیمارستان‌های سیاری متشکل از پزشکان، پرستاران و تجهیزات پزشکی مراقب سلامتی آنان بودند (۵). با این حال تعداد زیادی از آنان در سنین جوانی و در نتیجه ابتلای به امراض گوناگون درگذشتند. ابتلای سلاطین سلجوقی به بیماری‌های مختلف، یا قتل آنان در جریان منازعات داخلی و خارجی موجب شد که به جز در چند مورد، اغلب آنان از طول عمر کوتاه و دوره‌های حکمرانی مستعجلی برخوردار باشند (۴، ۶، ۱۱). پژوهش حاضر درصدد پاسخ به این سوالات است که:

شیوه مرگ سلاطین سلجوقی چگونه بوده است؟

چه ارتباطی میان نوع مرگ این حاکمان با طول عمر و مدت زمامداری آن‌ها وجود داشته است؟

غالب سلاطین سلجوقی در نتیجه ابتلای به بیماری‌هایی همچون بواسیر، قولنج، سل و آبله فوت کردند. تعدادی از آنان نیز در نتیجه منازعات داخلی به منظور کسب قدرت و یا در مقابله با دشمنان خارجی سلجوقیان به مرگ غیرطبیعی درگذشتند. طول عمر و مدت حکمرانی آن دسته از سلاطینی که به مرگ طبیعی و در نتیجه ابتلا به بیماری فوت کردند، بیشتر از دوره سلطنت و حیات حکمرانانی بود که در جریان منازعات خارجی یا رقابت‌های داخلی به قتل رسیدند.

## ۲. ملاحظات اخلاقی

در فرایند انجام پژوهش حاضر اصل امانت‌داری در ارجاع به متون اصلی و پژوهش‌های نوین رعایت گردیده است. همچنین نویسنده سعی نموده از منابع معتبر در جهت نگارش این

هفتم)» (روستا، پورمهدی‌زاده و گلشنی)، به بررسی بیماری‌های حاکمان قراختایی کرمان و چگونگی درمان امراض آن‌ها پرداخته است.

فروزانی در کتاب «سلجوقیان از آغاز تا فرجام»، به ویژگی‌های شخصیتی سلاطین سلجوقی اشاره کرده است. در مقاله‌ای با عنوان «بررسی آماری علل بی‌ثباتی دولت سلجوقیان» نوشته نجف‌زاده شوکی، سه شاخص سن رسیدن به سلطنت، طول دوره سلطنت و سن رخداد مرگ سلاطین سلجوقی به عنوان دلایل بی‌ثباتی این حکومت در نظر گرفته شده است.

وی چنین نتیجه‌گیری کرده که بین رسیدن به سلطنت در سنین پایین، مدت سلطنت و مرگ زودهنگام یک رابطه مستقیمی وجود داشته که موجب بی‌ثباتی و آشفتگی سیاسی این حکومت شده است. نگارنده در برخی موارد به نوع مرگ سلاطین سلجوقی نیز اشاره داشته است. با این حال تاکنون هیچ پژوهشی با این رویکرد به بررسی امراض سلاطین سلجوقی نپرداخته است. نوآوری این تحقیق در درجه نخست بدان دلیل است که تلاش شده نوع بیماری سلاطین سلجوقی و چگونگی مرگ آنان را مشخص کند، سپس تأثیر شیوه مرگ این حاکمان را بر طول عمر و ثبات سلطنت آن‌ها بسنجد.

## ۵-۲. تعارف مفهومی

### سلاطین سلجوقی

ساختار حکومت سلجوقی که تلفیقی از سنت‌های سیاسی و اجتماعی ترکان و الگوی ملکداری ایرانی - اسلامی بود، موجب شد تا در کنار حکومت متمرکزی که با پیروی از میراث پادشاهی ایرانی - اسلامی توسط سران این قوم تشکیل شد، با تأسی از سنت‌های سیاسی و اجتماعی ترکان، دودمان‌های محلی نیز توسط دیگر اعضای این خاندان در گوشه و کنار قلمرو آنان شکل بگیرد. حکومت مرکزی سلجوقی که در قیاس با سلسله‌های محلی سلجوقی به سلجوقیان بزرگ نیز نامبردار است، در سال ۴۳۱ ق توسط طغلبیگ سلجوقی در ایران پایه‌گذاری شد و تا سال ۵۹۰ ق با تحولاتی همچنان تداوم یافت. در این دوره زمانی، بجز در یک برهه چهل ساله که

پژوهش استفاده کند. گذشته از این ضمن رعایت اصل بی‌طرفی، تلاش شده از ارائه تحلیل‌های شخصی مغرضانه، غیرعلمی و مغایر با واقعیت تاریخی خودداری شود.

## ۳. مواد و روش‌ها

پژوهش حاضر به روش آماری انجام گرفته است. در این روش ابتدا با مراجعه به متون دست اول مربوط به حوزه پژوهش و بهره‌گیری از تحلیل‌های مرتبط موجود در تحقیقات نوین، داده‌های مربوط به موضوع از طریق مطالعات کتابخانه‌ای گردآوری شده، سپس با تجزیه و تحلیل و طبقه‌بندی داده‌های مورد اطمینان، از آن‌ها در راستای دستیابی به هدف پژوهش استفاده شده است.

## ۴. یافته‌ها

دستاوردهای پژوهش نشان می‌دهد که هفتاد درصد از علت مرگ شاهان این دودمان، بیماری بوده است. سی درصد دیگر در نتیجه مرگ غیرطبیعی صورت گرفته است. مهم‌ترین امراضی که منجر به مرگ گروه اول شده، عبارتند از قولنج، سل، بواسر و تب. رایج‌ترین شیوه قتل گروه دوم نیز مسموم کردن آنان بود. طول عمر گروه اول دو سال و مدت سلطنت آن‌ها پنج سال بیشتر از طول عمر و مدت سلطنت گروه دوم بوده است.

## ۵. بحث

### ۵-۱. پیشینه پژوهش

ناصر صدقی و ناهید باقری توفیقی در مقاله‌ای با عنوان «جریان‌های تاریخی دانش طب در ایران عصر سلجوقی»، مراکز فرهنگی و جغرافیایی رواج علم پزشکی و مهم‌ترین نمایندگان این دانش در عصر سلجوقی را مورد بررسی قرار داده‌اند. آنان گاه‌ها به نوع بیماری بعضی از سلاطین سلجوقی یا اقدامات پزشکان این عصر در درمان امراض آن‌ها اشاره داشته‌اند. مقاله «تحلیلی تاریخی پیرامون امراض سلاطین و شیوه‌های درمانی آن‌ها در کرمان (مطالعه مرودی کرمان قرن

دشوار است. درباره ترک‌هایی که در بخش غربی آسیای میانه مستقر شدند و در حوزه نفوذ فرهنگ اسلامی قرار گرفتند، اطلاعات ما بیشتر برگرفته شده از منابع فارسی و تا حدودی هم منابع عربی است. بجز منابع مذکور، در ترکستان قرون میانه هیچ اثر مکتوبی که ردپائی از وقایع تاریخی در آن یافت شود، وجود ندارد یا دست‌کم می‌توان گفت به دست ما نرسیده است (۱۶).

سلجوقیان یکی از تیره‌های طایفه ترک اغوز بودند که پس از ایجاد اختلاف میان آنان و رئیس غزها، از هم‌نژادان خویش جدا شده و به شهر جند واقع در ساحل رود سیحون و در مجاورت مرزهای ایران مهاجرت کردند. سلجوقیان در همین شهر به دین اسلام گرائیدند (۱۷). این قوم در سال ۳۷۵ ق به دلیل کمبود چراگاه‌ها و علف‌خوره‌های این منطقه که کفاف احشام و چهارپایان پرشمار آنان را نمی‌داد، وارد سرزمین ماوراءالنهر که در آن زمان تحت حکومت خاندان ایرانی‌نژاد سامانی (حک: ۲۶۱ - ۳۸۹ ق) بود، شدند (۱۸). سلجوقیان در ازای بهره‌مندی از مراتع حاصل‌خیز و گسترده این سرزمین، به عنوان نیروی مزدور به خدمت سامانیان درآمدند.

پس از سقوط حکومت سامانی در سال ۳۸۹ ق سلجوقیان همچنان در این منطقه ماندگار شدند و به خدمت حاکمان جدید ماوراءالنهر -قراخانیان (حک: ۳۸۹ - ۶۰۹ ق)- درآمدند (۲). هنگامی که سلطان محمود (حک: ۳۸۷ - ۴۲۱ ق) در سال ۴۱۶ ق به منظور نمایش اقتدار خویش و گرفتن زهر چشم از قراخانیان که پیش از این تهاجماتی به قلمرو غزنویان داشتند، به ماوراءالنهر لشکرکشی کرد، علاوه بر دستگیر کردن رهبر وقت سلجوقیان -ارسلان اسرائیل- گروهی از این قوم را با خود به خراسان آورد تا از توان رزمی و منافع اقتصادی حاصل از حضور آنان در قلمرو خویش بهره‌مند گردد (۵). بعد از این رویداد دیگر دسته‌های باقیمانده سلجوقیان به دلیل دشمنی‌هایی که میان آنان و دیگر نیروهای سیاسی واقع در ماوراءالنهر و آن سوی سیحون به وجود آمد، به ناچار و در طی چند مرحله وارد خراسان شدند. از همان زمان ورود نخستین گروه سلجوقیان به خراسان، مناسبات میان آنان و

سلطنت از ایران مرکزی و عراق عجم به خراسان منتقل شد، کانون قدرت و پایگاه سلطنت در مرکز و غرب ایران قرار داشت. منظور از سلاطین سلجوقی در این پژوهش، سلاطینی هستند که در این بازه زمانی عهده‌دار اداره امور سلطنت سلجوقی بوده‌اند. بنابراین می‌بایست آنان را از حاکمان سه سلسله محلی سلجوقی -سلجوقیان کرمان، سلجوقیان شام و سلجوقیان روم- مستثنی دانست.

### ۵-۳. چگونگی قدرت‌یابی سلجوقیان

تحولات سیاسی و اجتماعی در پیرامون مرزهای ایران به همراه شرایط آشفته داخلی این سرزمین در سده پنجم هجری که پیامد مستقیم حکومت همزمان خاندان‌های گوناگون بود، فرصت مناسبی در اختیار قبایل مهاجم به منظور تشکیل حکومت گذاشت. از سده چهارم هجری به بعد دودمان‌های مختلف ترک‌نژاد در ایران و جهان اسلام به قدرت رسیدند (۱۲). سلجوقیان از جمله این خاندان‌ها بودند که توانستند در نیمه نخست سده پنجم هجری، یکی از مهم‌ترین حکومت ترک‌تبار را در ایران تشکیل دهند. قدرت‌یابی این خاندان نتیجه مجموعه‌ای از تحرکات و مهاجرت‌های گسترده قبیله‌ای بود که در یک فرایند زمانی تدریجی و مستمر صورت گرفت (۱۳).

ورود این قوم به جهان اسلام از سنخ ورود غلامان ترک نبود، بلکه آنان بصورت یک قبیله و یا اتحادیه پای به قلمرو ایران نهادند. پیشروی آنان در این سرزمین، که در نهایت به تشکیل حکومت انجامید، مرهون استعداد نظامی و نیروی قبیله‌ای بود که به نیروی دین نیز مجهز شده بود (۱۴). علی‌رغم اینکه درباره تبار ترکی سلجوقیان هیچ تردیدی وجود ندارد، اما درباره خاستگاه این قوم و دگرگونی‌هایی که طی مهاجرت‌های متوالی در مراتع آسیای میانه برای آنها پیش آمده بود، آگاهی‌های قابل اعتمادی در اختیار نداریم (۱۵). در توضیح این امر باید افزود که مطالعه تاریخ ترکان و بطور کلی تاریخ مردم آسیای میانه به علت ناهمسانی اطلاعات و معلومات قابل اعتماد موجود درباره دودمان‌های تاریخی متفاوت، بسیار

غزنویان خصمانه شد. این امر منجر به وقوع نبردهای نامنظم و فرسایشی زیادی میان طرفین شد که از سال ۴۱۹ ق تا پیروزی نهایی سلجوقیان بر سلطان مسعود غزنوی در نبرد دندانقان در سال ۴۳۱ ق ادامه یافت (۱۷).

#### ۴-۵. گونه‌شناسی مرگ سلاطین سلجوقی

در دوره ۱۵۹ ساله حاکمیت سلجوقیان، جمعاً ۱۵ تن از اعضای این خاندان بر ایران حکمرانی کردند. البته در جریان منازعات متعددی که در برهه‌های حساس انتقال سلطنت، میان شاهزادگان پرشمار سلجوقی صورت می‌گرفت، بعضاً برخی از این افراد در فاصله‌ای چندماهه قدرت را به دست می‌گرفتند، اما نه سلطنت آن‌ها مورد تأیید دیگر اعضای این خاندان بود و نه اینکه خلافت عباسی حکومت آنان را به رسمیت می‌شناخت. کما اینکه به زودی توسط حریف زورمندتری از صحنه سیاست کنار زده می‌شدند.

در این میان می‌توان به داود فرزند سلطان محمود دوم (حک: ۵۱۱ - ۵۲۵ ق) اشاره کرد. دو تن دیگر از اعضای این خاندان یعنی ملک‌شاه دوم و سلیمان‌شاه علی‌رغم اینکه بیش از چند ماه حکومت نکردند، اما به دلیل آنکه سلطنت آن‌ها توسط دیگر عناصر سیاسی به رسمیت شناخته شده است، در شمار سلاطین سلجوقی محسوب می‌شوند. غالب این سلاطین به مرگ طبیعی و در نتیجه ابتلا به امراض مختلف درگذشتند. برخی از آنان نیز به مرگ غیرطبیعی و در جریان منازعات داخلی و خارجی کشته شدند.

#### ۴-۵-۱. مرگ طبیعی

از میان ۱۵ سلطان سلجوقی ۱۰ تن به دلیل ابتلا به امراض و در نتیجه مرگ طبیعی درگذشتند. لازم به یادآوری است که برخی از این سلاطین به بیماری‌های گوناگونی مبتلا شده بودند و تعدادی از آنان نیز بر اساس گزارش منابع، صرفاً در نتیجه ابتلا به یک مرض خاص فوت کرده‌اند. همچنین به دلیل سکوت منابع درباره نوع بیماری بعضی از حکمرانان سلجوقی، اطلاع دقیقی از نوع مرضی که منجر به مرگ بعضی

از این سلاطین شده، در اختیار نداریم. بدین معنی که صرفاً از مرگ به دلیل بیماری سخن رفته است.

نخستین سلطان سلجوقی و بنیان‌گذار این دودمان یعنی طغرل‌بیگ محمد (حک: ۴۳۲ - ۴۵۵ ق) که در قیاس با سلاطین هم‌نام بعدی به طغرل اول معروف است، به دلیل بیماری درگذشت. وی در زمره آن گروه از سلاطین سلجوقی قرار دارد که به چند نوع بیماری مبتلا بوده است. ابن‌خلدون بدون اشاره به نوع مریضی وی می‌گوید: «در سال ۴۴۵ طغرل‌بیگ بیمار به اصفهان رسید و شایع شد که مرده است ولی از بیماری شفا یافت» (۸). ابن‌اثیر دلیل بیماری وی را تب و لرز شدیدی عنوان می‌کند که او را تا دم مرگ کشانده بود (۴). با این حال دلیل مرگ وی رُعاف یا خون‌دماغ شدید عنوان شده که بی‌ارتباط به سابقه تب و لرز وی نبوده است.

بنا به گزارش منابع، هنگامی که طغرل به منظور برگزاری مراسم عروسی با دختر خلیفه، از تبریز به سمت مرکز حکومت خویش -شهر ری- حرکت می‌کرد «تا زفاف به دارالملک سازد... اندک مایه رنجی برو مستولی شد... به دیه [طج‌رشت] به در ری از جهت خنکی هوا فرود آمد که گرما بر غایت بود رعاف بر وی مستولی شد و هیچ دارو بر وی استادگی نپذیرفت تا قوت ساقط شد و از دنیا کناره کرد» (۱۱). از آنجایی که طغرل با تحت فشار گذاشتن خلیفه، او را وادار به این وصلت کرده بود و پیش از آن نیز سابقه چنین وصلتی میان خاندان خلافت و دیگر خاندان‌های حکومت‌گر وجود نداشت، برخی منابع مرگ طغرل و ناکامی وی در زفاف با دختر خلیفه را از معجزات خاندان عباسی دانسته‌اند. شبانکاره‌ای با در نظر داشتن این واقعیت می‌گوید: «این است یکی از معجزات خاندان نبوت که نگذاشت که در درج آل رسول‌الله به تراکمه ظالم رسیدی» (۱۹).

سلطان ملک‌شاه اول (حک: ۴۶۵ - ۴۸۵ ق) دومین سلطان سلجوقی است که به دلیل ابتلای به بیماری درگذشت. وی در هنگام سفر از اصفهان به جانب بغداد، زمانی که به این شهر رسید، برای شکار بیرون رفت (۹). اما «در سوم شوال در حالی که بیمار شده بود برگشت مرگ بجانش فرو کرده بود... سبب

بیماری او این بود که گوشت شکار خورده تب گرفت و خون گرفت خون‌گیری و برون ریخته شدن خون کافی نبود بیماریش سنگین شد مبتلا به تب محرقه شد و شب جمعه نیمه شوال درگذشت» (۴). با توجه با این واقعیت که ملک‌شاه در جریان همین سفر، زمینه‌های قتل وزیر نامی خویش -خواجه نظام الملک طوسی- را فراهم آورده بود، مرگ مشکوک وی این احتمال را به ذهن متبادر می‌کند که وی توسط طرفداران وزیر -غلامان نظامیه- مسموم شده باشد.

سلطان محمود اول (حک: ۴۸۵ - ۴۸۷ ق) فرزند و جانشین سلطان ملک‌شاه، که سلطنت کوتاهی نیز داشت، بعد از دو سال حکمرانی که سراسر آن نیز در منازعه با دیگر مدعیان قدرت سپری شد، در نتیجه ابتلا به یک بیماری عمومی واگیردار یعنی آبله درگذشت. شبانکاره‌ای می‌گوید: «محمد را آبله برآمد... در آن آبله بعد از یک هفته بمرد» (۱۹). ابن‌اثیر علاوه بر آبله، تب را نیز به عنوان یکی از دلایل مرگ محمود عنوان کرده است (۴). از میان سلاطین سلجوقی، برکیارق (حک: ۴۸۷ - ۴۹۸ ق) به امراض مختلفی دچار شده بود. نیشابوری می‌گوید که وی در آغاز سلطنتش و اندکی بعد از ابتلای محمود به آبله و مرگ او، به این بیماری مبتلا شد. شدت ابتلای برکیارق به این بیماری به اندازه‌ای بود که «از حیات او مأیوس شدند» اما بعد از مدتی بهبود یافت (۲). ابن‌اثیر معتقد است که وی علاوه بر آبله، به بیماری سرسام نیز مبتلا شده بود. وی مدت نقاهت ناشی از این بیماری را چهار ماه ذکر کرده است (۴).

علاوه بر این، برکیارق در برخی مواقع از جانب مخالفان عقیدتی خویش نیز مورد سوءقصد قرار می‌گرفت. از جمله در سال ۴۸۸ ق «ملاحده مخاذیل برکیارق را کارد بزدند مهلک نبود و اثر نکرد» (۲). ابن‌اثیر بدون اشاره به نوع بیماری برکیارق در سال ۴۹۴ ق، از مریضی مجدد وی در این سال یاد کرده و می‌گوید: «برکیارق بسختی مریض بود و خواص او شب و روز می‌لرزیدند و ترسیده و مضطرب بودند و متحیر شدند چه بایدشان کرد... ناگاه برکیارق به آنان گفت من خود را

چنان می‌بینم که نیرو یافته‌ام تحرک من در افزودگی است» (۴).

برکیارق در سال ۴۹۵ ق نیز به بیماری سخت دیگری گرفتار شد. به گونه‌ای که از راه رفتن و سواری بر اسب عاجز شد و او را در محفه حمل می‌کردند، تا اینکه بهبود یافت. با توجه به اینکه ابن‌اثیر بیماری که منجر به مرگ برکیارق شده را سل و بواسیر ذکر کرده، احتمالاً وی در سال ۴۹۵ ق نیز به بواسیر مبتلا شده بود که از اسب‌سواری ناتوان بوده است. در نهایت وی که به امراض مختلفی دچار بود، در ربیع‌الآخر سال ۴۹۸ ق در نتیجه سل و بواسیر درگذشت.

ابن‌اثیر درباره چگونگی مرگ وی می‌گوید برکیارق در اصفهان به بیماری سل و بواسیر مبتلا شد. او را در محفه‌ای حمل کردند تا به بغداد ببرند، اما زمانی که به بروجرد رسید، از حرکت درماند و چهل روز در آنجا اقامت کرد تا اینکه بیماری‌اش شدت یافت و درگذشت. چنان که پیش‌تر اشاره شد، منابع بنا به دلایلی که چندان بر ما روشن نیست، از ذکر نوع بیماری برخی از سلاطین سلجوقی خودداری کرده‌اند. سلطان محمد اول (۴۹۸ - ۵۱۱ ق) از جمله کسانی است که منابع درباره نوع مرضی که منجر به مرگ وی شده، سکوت کرده‌اند. ابن‌اثیر درباره چگونگی فوت وی می‌نویسد: «از ماه شعبان بیماری او آغاز گردید به طوری که ناچار اسب‌سواری را کنار گذارد بیماری او رفته‌رفته رو به فزونی نهاد و ادامه یافت»، تا اینکه در بیست و چهارم ذی‌الحجه سال ۵۱۱ ق درگذشت (۴). ابن‌خلکان نیز صرفاً از مریضی طولانی‌مدت وی یاد کرده است (۲۰). علی‌رغم اینکه ابن‌اثیر از ذکر بیماری بواسیر برکیارق ابایی ندارد، به نظر می‌رسد با توجه به نقاهت مشابه محمد و برکیارق که هر دو از سواری کردن عاجز بوده‌اند، بیماری وی نیز بواسیر بوده باشد.

غلامبارگی محمد اول نیز این فرضیه را تقویت می‌کند. بنداری اصفهانی در این باره می‌گوید سلطان محمد «را غلامانی کودک و کم‌سال چون ماه در حرم ساکن بودند از اختگان برین کودکان نگهبان‌ها بود» (۵). درباره دلیل مرگ سلطان سنجر (حک: ۵۱۳ - ۵۵۲ ق)، روایت‌های متناقضی نقل شده

که حاکی از ابتلای وی به امراض مختلفی بوده است. گویا وی در سنین نوجوانی یا جوانی به آبله مبتلا شده بود. اما از این مرض جان سالم به در برده است (۱۱). با این حال این بیماری تأثیرات ناگواری بر ظاهر وی گذاشته بود. نیشابوری در اشاره به همین واقعیت می‌گوید: «بعضی از موی شارب به آبله رفته بود» (۲).

درباره دلیل مرگ وی دو دیدگاه بیان شده. روایت اول مدعی است که سنجر به دلیل فشارهای روانی ناشی از اسارت دو ساله‌اش در نزد غزان و مشاهده ویرانی پایه‌های قدرتش در گذشته است. در این باره لازم به توضیح است که سنجر در دوره اسارت سختی‌های زیادی متحمل شد. خواندمیر می‌گوید غزان «آن جناب را در قفس آهنین می‌کردند و روز بر تخت سلطنت می‌نشاندند و برحسب تمنای خود مناشیر می‌نوشتند و بتکلیف سلطان را بر آن می‌داشتند که آن احکام را مهر می‌کرد» (۱۷). غزان می‌گفتند ما رعیت تو هستیم و به ظاهر بزرگش می‌داشتند اما سر رشته هیچ کاری به دستش نبود» (۹). این اقدامات بر سلطان قاهر سلجوقی بسیار گران می‌آمد و می‌توانست تأثیرات بسیار ناگواری بر روحیه وی بگذارد. گذشته از این غزان از نظر تغذیه و خوراک نیز سنجر را تحت فشار می‌گذاشتند. بر اساس روایت حسینی، غزان «بر او تنگ گرفتند و جیره‌ای در حقش مقرر کردند که درخور چوپانش نیز نبود» (۹). غزان در این دوره تمام بنیادهای قدرت سنجر در خراسان را نابود کردند و رعایای وی را به وضعیتی فلاکت‌بار دچار نمودند. به گونه‌ای که در زمانی که سنجر توانست با کمک چند تن از امرای خویش از اسارت رهایی یابد، «جهت آنکه خزاین خالی رعاہ منتشر و ولاہ منکسر و مملکت مشمر و صحیفه سلطنت مبتر نوایر فکرت استیلا گرفت و آتش غم در حریم جان افتاد و عارضه که آخر امراض و منغض اعراض بود عارض شد و مرض که اسباب و علامات آن لایح بود ظاهر گشت و مصرع طبیعت از مقاومت علت چون طبیب ازل کلی قانون شفا آن امراض او را تعظیم داد» (۲۱). روایت دیگر توسط ابن‌اثیر ذکر شده و حاکی از این واقعیت است که سنجر «به بیماری قولنج مبتلا شد بعد اسهال

گرفت و بدین مرض درگذشت» (۴). چنین به نظر می‌رسد که مرگ سنجر مطابق با روایت ابن‌اثیر در نتیجه بیماری قولنج بوده، اما نمی‌بایست منکر فشارهای روانی وارده به وی در تشدید این بیماری و مرگ او شد.

سلطان محمود دوم نیز در زمره سلاطینی قرار دارد که نوع بیماری وی توسط منابع بیان نشده است. مرگ وی در سال ۵۲۵ ق رخ داد. با این حال منابع از بیماری شدید او در سال ۵۲۱ ق یاد کرده‌اند. امری که بیانگر سابقه بیماری وی بوده است. ابن‌اثیر در این باره می‌گوید هنگام درگیری میان محمود و خلیفه مسترشد در سال ۵۲۱ ق، «سلطان محمود به بغداد بود و بیمار در آستانه هلاک و بر آن شد که به همدان بازگردد در این میان در دلش آمد که سبب این بیماری که او را آمده کارزار با امیرالمومنین مسترشد است و بفرمود تا او را در کجاوه‌ای به نزدیک وی بردند این بکردند و لشکریان گردش بگرفتند و چون به کاخ خلیفه رسیدند بفرمود تا بایستند سپس کس به نزدیک امیرالمومنین المسترشد بالله فرستاد و از او خواست تا از وی درگذرد و در حقش دعا گوید و از او خرسند باشد و گنهش درپوشد به پاسخ وی نامه مسترشدی بیرون آمد تا او را آگهی دهد که آن خرسندی و آمرزش که او می‌خواست یافته است سلطان هم خوشدل شد و به همدان رفت و عافیت یافت» (۹). منابع به هنگام گزارش مرگ محمود از ذکر بیماری وی خودداری می‌کنند. از جمله ابن‌اثیر به این سخن بسنده می‌کند که محمود بعد از مدتی بیماری در ماه شوال سال ۵۲۵ ق درگذشت (۴). با این حال از روی قرائین و شواهد می‌توان متوجه علت مرگ وی شد. اگرچه نیشابوری نیز بدون اشاره به نوع بیماری محمود، صرفاً از مرگ وی یاد کرده، اما به بیان این واقعیت نیز می‌پردازد که «از کثرت مباشرت علت‌های مزمن برو مستولی شد» (۲). بدین ترتیب می‌توان اظهار داشت که به احتمال فراوان محمود در نتیجه یک یا چند بیماری مقاربتی درگذشته است.

طغرل دوم (حک: ۵۲۶ – ۵۲۹ ق) نیز در سنین جوانی به بیماری‌های مختلفی دچار شده بود. حسینی می‌گوید وی در آغاز سلطنتش «به تبی سخت دچار آمد که بپایید و او را که

زیباترین مردمان بود زردروی کرد» (۹). همین نویسندگان بیماری سخت دیگری یاد می‌کند که طغرل بدان دچار شده بود و از شدت مرض «حرکت نمی‌توانست» کرد (۹). اگرچه نیشابوری بدون اشاره به دلیل مرگ طغرل دوم می‌گوید: «ناگاه در سنه تسع و عشرين و خمسمائه بدر همدان وفات یافت» (۲)، اما حسینی معتقد است که وی «مسهلی نوشید که او را به قولنج دچار ساخت و توانش گرفت و بر روی تخت در همدان بمرد» (۹). سلطان مسعود نیز بر اساس گزارش منابع به سه گونه مرض مبتلا بوده است. اما گویا در نتیجه یکی از این امراض فوت کرده است. ابن‌اثیر می‌گوید: «بیماری او تب حادی بود که مدت یک‌هفته به طول انجامید» (۴). بنداری اصفهانی در تضادی آشکار با گزارش ابن‌اثیر می‌گوید: «سلطان مسعود همواره نیک‌بخت بود تا به شتاب سرنوشتش برسید و مرگ مهلتی به وی نداد مرض استفراغ و قی بر وی عارض شد و از آن جان بدر نبرد» (۵). با این حال ظاهراً علت اصلی مرگ مسعود، بیماری قولنج بوده است. بیهقی در گزارشی دقیق درباره چگونگی مرگ مسعود می‌گوید: «سلطان مسعود بن ملک‌شاه را عارضه قولنجی پدید آمد بعد از آنکه بغایت مبتلا شده بود ابوالبرکات بهمدان رسید همگنان را از حیات سلطان امید منقطع شده بود چون یأس حیوه سلطان منقطع نشد و محقق بود ابوالبرکات از ترس بمرد و هم در آن روز سلطان نیز از جهان مفارقت کرد» (۳). یزدی معتقد است که علاوه بر ابوالبرکات پزشکان دیگری نیز در همکاری با وی در درمان سلطان شرکت کرده‌اند.

محمد دوم (۵۴۸ - ۵۵۵ ق) آخرین سلطان سلجوقی است که در ذیل این تقسیم‌بندی قرار می‌گیرد. مطابق معمول اکثر منابع به نوع مرض وی اشاره نکرده‌اند. یزدی با پیروی از این سنت می‌گوید در سال ۵۵۴ «رنج برو مستولی شد و افتان و خیزان می‌بود تا در ذی‌الحجه سنه اربع و خمسين و خمسمایه از کوشک درخفیه به شهر آمد یک هفته بزیست» (۱۱). گویا این مرض در سلطان سابقه نداشته و در همین سال اثرات خود را نشان داده است. زیرا نیشابوری می‌گوید: «ناگاه رنجی برو مستولی شد» (۲).

خوشبختانه ابن‌اثیر با بیان اینکه سلطان محمد «دچار بیماری سل گردید و درین مرض باقی ماند تا وقتی که از دنیا رفت» (۴)، نوع مرض وی را بر ما آشکار کرده است. در میان امراضی که منجر به مرگ این گروه از سلاطین شده، قولنج با سه مورد و سل و تب هر کدام با دو مورد بیشترین فراوانی را دارند. همچنین در میان بیماری‌های قبلی آن‌ها، آبله و تب هر کدام با دو مورد شایع‌ترین بیماری‌ها بوده‌اند. بررسی طول عمر آن دسته از سلاطین سلجوقی که در نتیجه امراض و به مرگ طبیعی درگذشته‌اند، نشان می‌دهد که کم‌ترین طول عمر با عدد هفت سال متعلق به سلطان محمود اول بوده است و بیشترین میزان طول عمر مربوط به سنجر با ۷۲ سال می‌باشد. همچنین مجموع طول عمر ده سلطانی که در این تقسیم‌بندی قرار گرفته‌اند، ۳۸۰ سال است که از آن معدل ۳۸ سال سن به ازای هر سلطان به دست می‌آید. بررسی میزان سلطنت ده سلطانی که در این تقسیم‌بندی قرار گرفته‌اند، نشان می‌دهد که محمود اول با دو سال سلطنت و سنجر با ۴۰ سال کم‌ترین و بیشترین طول دوره سلطنت را به خود اختصاص داده‌اند. مجموع طول دوره حکمرانی این سلاطین نیز ۱۵۳ سال است که معدل ۱۵،۳ سال به ازای هر سلطان به دست می‌آید (جدول ۱) (نمودار ۱ و ۲).

#### ۵-۴-۲. مرگ غیرطبیعی

از میان ۱۵ سلطان سلجوقی، پنج تن از آنان به مرگ غیرطبیعی درگذشتند. در این میان دو تن در مبارزه با دشمنان این حکومت و در واقع در میدان نبرد کشته شدند و سه نفر دیگر به دلیل رقابت قدرت میان شاهزادگان پرشمار سلجوقی به منظور کسب سلطنت، توسط مخالفانشان از صحنه قدرت حذف شدند. این گروه در مقایسه با سلاطینی که به دلیل مرگ طبیعی و ناشی از بیماری فوت کردند، در اقلیت قرار دارند.

آل‌ارسلان (حک: ۴۵۵ - ۴۶۵ ق) دومین سلطان سلجوقی در جریان لشکرکشی که در سال ۴۶۵ ق به ماوراءالنهر داشت، در هنگام بازجویی از نگهبان قلعه برزم واقع در کنار جیحون،

به دلیل بی‌احتیاطی توسط شخص مذکور کشته شد. بر اساس روایت منابع هنگامی که سلطان از یوسف برزمی خواستار ارائه برخی اطلاعات نظامی شد، یوسف از برآوردن خواسته سلطان خودداری نمود و به وی توهین کرد. در شرایطی که غلامان سلطان قصد داشتند او را به چهارمیخ بکشند، سلطان می‌خواست خود او را از پای درآورد. اما تیرش به خطا رفت و «یوسف بدو رسید و خود را بر وی افکند و کاردی به پهلویش زد... سلطان از آن پس سه روز بزیست» (۹). از آنجایی که سلطان سه روز بعد از زخم خوردن زنده بوده، مشخص است که تدابیر و تلاش‌های پزشکان اردو برای نجات جان وی بی‌فایده بوده است.

دومین سلطان سلجوقی که به مرگ غیرطبیعی و توسط دشمنان خارجی سلجوقیان به قتل رسید، طغرل سوم (حک: ۵۷۱ - ۵۹۰ ق) بود. دلیل اصلی مرگ وی نیز به مانند آل‌بارسلان، بیشتر ناشی از عدم رعایت جوانب احتیاطی بود. هنگامی که سپاه خوارزمشاهی به دعوت قتلغ‌اینانج محمود، از مخالفان داخلی طغرل سوم، در سال ۵۹۰ ق به سمت ری پیشروی می‌کرد. طغرل که در این زمان سپاهش پراکنده بود، بر خلاف نصایح دولت‌مردان خویش مبنی بر گردآوری سپاه و پس از آن مقابله با خوارزمیان، به مصاف با آنان رفت. گذشته از این وی پیش از شروع نبرد شراب بسیاری خورده بود و در حالت عادی به سر نمی‌برد. به همین دلیل در آغاز نبرد با گرز بر پای اسب خویش زد و همین اتفاق موجب از بین رفتن اسب و افتادن وی به زمین شد.

پس از آن توسط مخالفانش کشته شد و با پیکر او نیز معامله دردناکی شد. به گونه‌ای که سرش را به بغداد فرستادند و تنش را در شهر ری به دار آویختند (۴). البته حسینی معتقد است که در میدان نبرد تیر به چشمش خورد و بعد از آن کشته شد (۹). گروه دوم شامل سه سلطان دیگر است که توسط مخالفان داخلی کشته شدند. علی‌رغم اینکه سلجوقیان دارای نوعی از نظام حکومتی بودند که برای تمامی اعضای خاندان سلطنت سهمی از قدرت قائل می‌شد و تا جایی که امکان داشت تلاش می‌کردند تا از قتل یکدیگر پرهیز کنند و

بر خلاف دیگر حکومت‌ها همچون غزنویان اقدام به از میان برداشتن اعضای خاندان سلطنت، به منظور تثبیت قدرت خویش نمی‌پرداختند، با این حال چند تن از سلاطین این حکومت جان خود را در منازعه قدرت از دست دادند.

ملکشاه دوم اگرچه در دوره‌ای از عمرش که زمان آن نامشخص است، به بیماری آبله مبتلا شده بود و به قول یزدی «حلیت او آبله‌نشان بود» (۱۱)، اما به مرگ طبیعی نمرد. اگرچه شبانکاره‌ای مدعی است که «او را قضای نوشته در رسید وفات کرد» (۱۹)؛ اما چنان که ابن‌خلدون بیان می‌دارند، وی مسموم شده بود. در توضیح این امر باید افزود، در منازعه قدرتی که میان جانشینان سلطان محمد دوم به منظور کسب سلطنت رخ داد، نهاد خلافت برای رساندن گزینه مدنظر خویش - سلیمان‌شاه - به مقام سلطنت، اقدام به مسموم کردن رقیب وی - ملکشاه دوم - نمود. در این راستا وزیر خلیفه المستنجد بالله عباسی موسوم به «عون‌الدین بن هبیره یکی از کنیزان او [ملکشاه دوم] را به وعده بفریفت تا زهر در طعامش کرد پزشک دریافت که او را زهر داده‌اند» (۸).

دومین سلطان سلجوقی که توسط مخالفان داخلی خویش و در منازعه بر سر کسب قدرت به قتل رسید، سلیمان‌شاه بود. وی بعد از شش ماه سلطنت ناموفق، در شرایطی که با اقدامات ناهنجار خویش موجبات نارضایتی امرای بزرگ و اختلال در اداره امور را فراهم آورده بود، در سال ۵۵۵ ق با توطئه جمعی از امرای به سرکردگی شرف‌الدین گردبازو از سلطنت خلع و شاهزاده ارسلان به جای وی به سلطنت گماشته شد. بعد از این رویداد سلیمان‌شاه را زندانی کردند. اگرچه برخی منابع برآنند که سلیمان‌شاه بعد از یک ماه اسارت به مرگ طبیعی در زندان درگذشته است (۲)، اما ابن‌اثیر با بیان دو روایت که بیانگر مسموم شدن یا خفه کردن سلیمان‌شاه توسط گردبازو است، پرده از حقیقت ماجرا برداشته و به توطئه امرای در قتل وی اشاره می‌کند (۴).

از دو طریق می‌توان صحت نظر ابن‌اثیر درباره قتل سلیمان‌شاه را اثبات کرد. نخست اینکه سلاطین سلجوقی به دلیل دیدگاه باز سیاسی که داشتند، نسبت به تقسیم قدرت میان تمام

خویشاوندان خود هیچ ابایی نداشتند و حتی در مواقع شکست رقبای خود در منازعه به منظور کسب سلطنت نیز آنان را می‌بخشیدند و به حکومت منطقه‌ای منصوب می‌کردند. دلیل دیگر، شیوه قتل سلیمان‌شاه است که بر اساس یکی از روایت‌هایی که ابن‌اثیر شنیده، با خفه کردن وی انجام گرفته است. چنانکه می‌دانیم اقوام ترک و مغول ریختن خون خاندان شاهی را کاری ناپسند می‌دانستند، به همین دلیل می‌توان این احتمال را مطرح کرد که امرا توانسته‌اند با اکراه فرمان قتل سلیمان‌شاه را از سلطان جدید بگیرند.

سلطان ارسلان (حک: ۵۵۵ - ۵۷۱ ق) سومین و آخرین سلطانی است که در منازعه قدرت با سرپرست و برادر ناتنی خویش جهان‌پهلوان محمد- به قتل رسید. البته ارسلان‌شاه سابقه ابتلا به بیماری‌های طولانی مدتی را داشته است. به گونه‌ای که برخی منابع دلیل مرگ وی را مرضی می‌دانند که بدان مبتلا شده بود. حسینی در این باره می‌نویسد سلطان ارسلان در شهر زنجان «به بیماری سختی دچار آمد که آرام از او گرفت و به آفتی گرفتار آمد که تاب و خواب از او ربود در آن شهر بماند و چشم به راه بهبود بود اما بیماریش بالا گرفت و او که می‌دید این بیماری بالا گرفته و جانش به گلوگاه رسیده است بفرمود تا او را به همدان برند بدین‌سان به همراه سپاهیان بازگشت... به سال پانصد و هفتاد درگذشت» (۹). اما روایت موثق‌تر حاکی از آن است که سلطان ارسلان توسط اتابک پهلوان به قتل رسیده است.

این قضیه را می‌توان از اعتراف طشت‌دار سلطان ارسلان، موسوم به قتلغ دریافت. وی هنگامی که مورد غضب سلطان طغرل سوم فرزند و جانشین ارسلان قرار گرفته بود و در قلعه‌ای محبوس شده بود، خطاب به طغرل گفت که با دریافت ده هزار دینار رشوه از اتابک پهلوان، پدر او را در حمام مسموم کرده است و چنانکه فرصت می‌یافت وی را نیز به سرنوشت پدرش دچار می‌کرد (۲۲). بدین ترتیب می‌بایست چنین اظهار داشت که در شرایطی که سلطان ارسلان از مریضی جانکاهی که منابع ماهیت آن را روشن نمی‌کنند، رنج می‌برده، به توطئه پهلوان از میان برداشته شده است. این امر به ویژه در روایت

بنداری اصفهانی به خوبی نمایان است. وی در این باره می‌گوید: «سلطان ارسلان مریض بود و به خانه همسرش در همدان منتقل شد و در آنجا مرد گفته شد که پهلوان برادرش او را مسموم کرد» (۵). از جانب دیگر از آنجایی که جانشین سلطان ارسلان در آن هنگام خردسال بود و هفت سال سن داشت، لذا انگیزه‌های پهلوان محمد برای قتل وی و سواستفاده از ضعف جانشینش به منظور در اختیار گرفتن زمام امور سلطنت، بیشتر مشخص می‌شود. گویا میرخواند با هدف زدودن این اقدام زشت بوده که تلاش دارد مرگ ارسلان را به دلیل فشارهای روانی وارد آمده بر وی که ناشی از مرگ مادر و ناپدری‌اش بوده، نسبت دهد (۲۲). بدین ترتیب مشخص است از میان پنج سلطانی که در این تقسیم‌بندی قرار گرفته‌اند، فقط دو تن دارای بیماری زمینه‌ای بوده‌اند. سه تن آن مسموم شدند و دو تن دیگر به زخم تیغ کشته شدند. سلیمان‌شاه با ۴۵ سال و طغرل سوم با ۲۶ سال بیشترین و کم‌ترین عمر را کردند. کل طول عمر این سلاطین ۱۳۷ سال است که میانگین عمر ۳۶ سال برای هر کدام را نشان می‌دهد. ملک‌شاه دوم با چهار ماه و طغرل سوم با ۱۹ سال کمترین و بیشترین مدت سلطنت را داشتند. مجموع طول سلطنت این گروه ۴۵ سال و دو ماه است که معدل ۹،۰۳ (معادل با ۹ سال و ۱۲ روز) برای هر سلطان را نشان می‌دهد (جدول ۲) (نمودار ۳).

#### ۶. نتیجه‌گیری

مطالعه و تحقیق در موضوع حاضر نشان می‌دهد که دوره حکومت سلجوقیان بر ایران، از نظر سیاسی با آشفتگی و ناپایداری همراه بوده است. از جمله مهم‌ترین دلایل این امر، مرگ زودهنگام سلاطین این دودمان بود که موجب ایجاد دوره‌های زیاد انتقال قدرت می‌شد. مرگ فرمانروایان این سلسله یا ناشی از بیماری‌های متعدد و بصورت طبیعی بود یا اینکه بصورت غیرطبیعی و توسط مخالفان داخلی و خارجی آنان اتفاق می‌افتاد. علی‌رغم اینکه سلاطین سلجوقی بهترین پزشکان آن روزگار را به خدمت می‌گرفتند، به دلیل سبک نادرست زندگی و ناتوانی علم طب آن زمان در درمان کامل

همه بیماری‌ها، دو سوم از سلاطین این حکومت، در نتیجه ابتلای به امراضی همچون آبله، سل، بواسیر، قولنج و آسیب‌های روحی و روانی درگذشتند.

رقابت اعضای مختلف این خاندان به منظور کسب مقام سلطنت که زدوخوردهای زیادی میان آنان ایجاد می‌کرد، به همراه درگیری با دشمنان برون‌مرزی موجب شد که یک سوم از سلاطین این حکومت نیز یا به زخم تیر و شمشیر و توسط مخالفان خارجی کشته شوند؛ یا اینکه توسط رقبای داخلی خویش از طریق روش‌هایی همچون مسموم کردن، از میان برداشته شوند. اگرچه میانگین عمر و حکومت هر دو گروه کم بود، اما ماهیت مرگ ناگهانی ایجاب می‌کرد که طول عمر و بخصوص مدت فرمانروایی سلاطینی که به مرگ غیرطبیعی درگذشتند، در مقایسه با آن دسته از سلاطینی که به مرگ طبیعی مردند، کمتر باشد.

#### ۷. تقدیر و تشکر

از مسئولین و کارکنان کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه شیراز که امکان دسترسی نگارنده به منابع لازم برای انجام این پژوهش را فراهم کردند، تشکر می‌کنم. همچنین مراتب سپاس و قدردانی خود را نسب به کلیه عوامل مجله وزین تاریخ پزشکی که در فرایند پذیرش این مقاله، همکاری‌های لازم را انجام داده‌اند، اعلام می‌دارم.

#### ۸. سهم نویسندگان

تمام مراحل انجام این پژوهش شامل انتخاب موضوع، گردآوری داده‌ها، تجزیه و تحلیل نهایی و انجام اصلاحات توسط نگارنده انجام گرفته است.

#### ۹. تضاد منافع

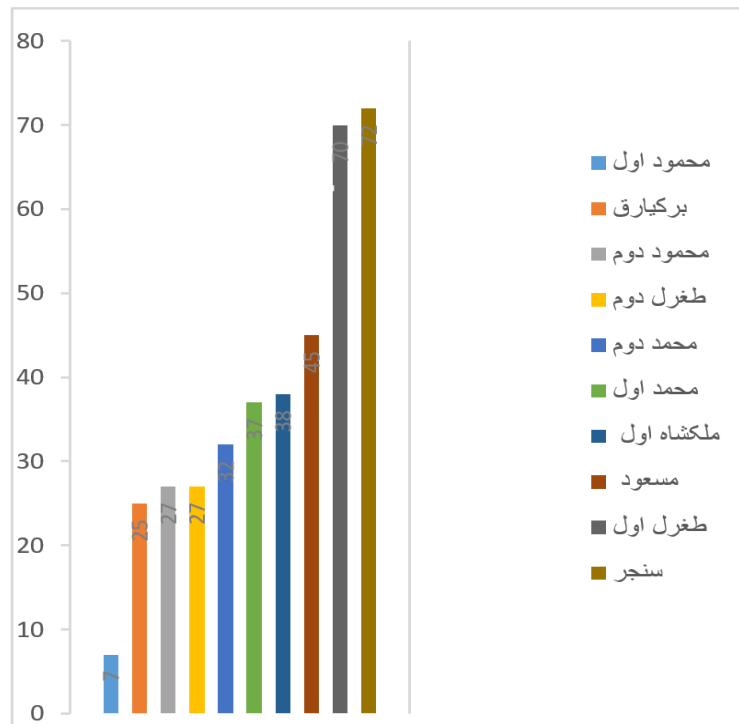
نگارنده در انجام این پژوهش، از مواردی همچون سرقت ادبی، سوءرفتار، جعل داده‌ها، و یا ارسال و انتشار همزمان و دوگانه اجتناب نموده است. همچنین نگارنده اعلام می‌دارد که در قبال نگارش این مقاله، وجهی دریافت نکرده و از حمایت هیچ سازمانی نیز برخوردار نبوده است.

جدول ۱: امراض قبلی و بیماری‌های منجر به مرگ سلاطینی که به مرگ طبیعی درگذشتند

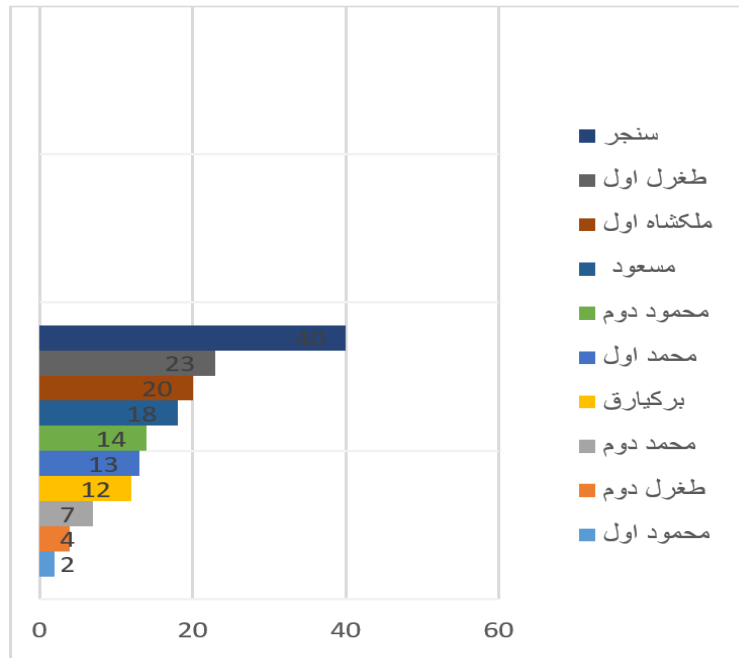
| ردیف | نام سلطان  | بیماری قبلی      | بیماری منجر به مرگ |
|------|------------|------------------|--------------------|
| ۱    | طغرل اول   | تب و لرز         | رُعاف              |
| ۲    | ملکشاه اول | -                | تب محرقه           |
| ۳    | محمود اول  | -                | آبله و تب          |
| ۴    | برکیارق    | آبله، کارد خوردن | سل و بواسیر        |
| ۵    | محمد اول   | -                | بواسیر             |
| ۶    | سنجر       | آبله             | قولنج و اسهال      |
| ۷    | محمود دوم  | -                | بیماری‌های مقاربتی |
| ۸    | طغرل دوم   | تب               | قولنج              |
| ۹    | مسعود      | تب، استفراغ و قی | قولنج              |
| ۱۰   | محمد دوم   | -                | سل                 |

جدول ۲: طول دوره حکمرانی و چگونگی فوت سلاطینی که به مرگ غیرطبیعی درگذشتند

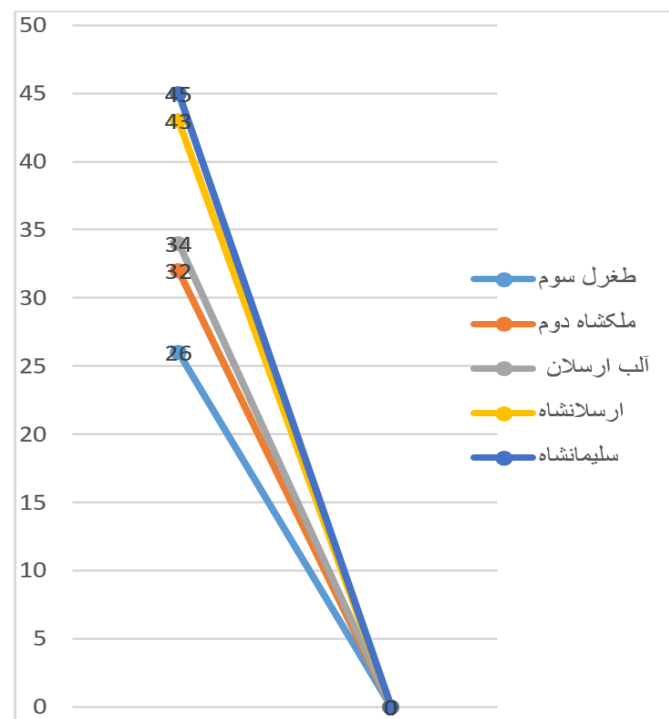
| ردیف | نام سلطان  | بیماری قبلی | شیوه قتل   | مدت سلطنت |
|------|------------|-------------|------------|-----------|
| ۱    | آلبارسلان  | -           | کارد خوردن | ۱۰ سال    |
| ۲    | ملکشاه دوم | آبله        | مسمومیت    | ۸ ماه     |
| ۳    | سلیمشانشاه | -           | مسمومیت    | ۶ ماه     |
| ۴    | ارسلانشاه  | نامشخص      | مسمومیت    | ۱۵ سال    |
| ۵    | طغرل سوم   | -           | تیر خوردن  | ۱۹ سال    |



نمودار ۱: مدت عمر سلاطینی که به مرگ طبیعی درگذشتند



نمودار ۲: میزان حکمرانی سلاطینی که به مرگ طبیعی درگذشتند



نمودار ۳: میزان عمر سلاطینی که به مرگ غیرطبیعی درگذشتند

## References

1. Sumer F. History of the Ghazs (Turkmens) History, Tribal Organizations and Epics. Tehran: Institute of Humanities and Cultural Studies; 2011. (Persian).
2. Neyshaburi Z. Seljuqnameh, including the following Seljuqnameh. Edited by: Mirza Ismail Afshar, Mohammad Ramezani. Tehran: Myths; 2011. (Persian).
3. Bayhaqi Z. Tateme Savan Al-hekme (Persian translation with the title of Daret Al-akkbar and Lame Al-anavar). Edited by: Mohammad Shafi. Lahore: N.tn; 1971. (Persian).
4. Ibn Aathir E. A Complete History of Islam and Iran. Tehran: Scientific Publications Institution; 1992. (Persian).
5. Bandarişfahan F. The History of the Seljuk Chain. Tehran: Bevna; 1977. (Persian).
6. Ravandi M. Rahat al-sudur wa-ayat al-surur. Efforts and Revision by Mohammad Iqbal. Revised by Mojtaba Minavi. Tehran: Amirkabir; 1984. (Persian).
7. Anonymous. Bahr Al-favaed. Efforts by Mohammad Taghi Daneshpajoo. Tehran: Book Translation and Publishing Company; 1966. (Persian).
8. Ibn Khaldun A. Alebar. Translated by: Abdul Hamid Ayati. Tehran: n.tn; 2003. (Persian).
9. Hosseini A. The Best of Histories (news of Seljuk rulers and kings). Translated by: Ramadan Ali Ruhollah. Tehran: Shahsoon Publishing; 2001. (Persian).
10. Sedqi N, Bagheri Tofiq N. Historical Currents of Medical Knowledge in Seljuk Iran. *History of Iran after Islam*. 2017;8(14):125-34. (Persian).
11. Yazdi S. Hassani Historical Society (section of Seljuk history). Introduction, research and revision by Bulent Ozquzu Goodenley. Tehran: Translation and publication of text artwork; 2020. (Persian).
12. Basworth A. History of the Ghaznavids. Translated by: Hassan Anousheh. Tehran: Amirkabir; 1977. (Persian).
13. Sedqi N. Seljuk Policies in Occupying the Roman Territories of the Caucasus and Anatolia. *History of Iran after Islam*. 2012;2(4):84. (Persian).
14. Emami Khui M. Battle of Malazgerd or the Second Trench of the Islamic world. *Journal of Humanities, Al-Zahra University*. 2005;15(53):48. (Persian).
15. Zarrinkoob A. History of Iran after Islam. Tehran: Amirkabir; 2009. (Persian).
16. Barthold V. History of the Turks of Central Asia. Translated into French by Bano Donskis. Translated by: Ghaffar Hosseini. Tehran: Tus; 1997. (Persian).
17. Khwandmir G. Habib al-Siyar. Edited by: Mohammad Dabirsiyaghi. Tehran: n.tn; 2001. (Persian).
18. Hosseini Qazvini. Labyrinths. Edited by: Seyed Jalaluddin Tehrani. Tehran: Galaleh Khavar; 1935. (Persian).
19. Shabankareh. Association of Accounts. Correction of Mirhashem Mohaddes. Tehran: Amirkabir; 1984. (Persian).
20. Ibn Khalqan A. Death of the nobles and the sons of the children of time. The right of Ehsan Abbasi. Beirut: Darsad; No Date. (Persian).
21. Hosni Yazdi MbA. Symptom in the Seljuk story. Cairo: Knowledge Press; 1947. (Persian).
22. Mirkhwand M. Rozat Al-safa fi Seyyrat al-anbia, al-moluk va kholafa. Revised by Jamshid Kianfar. Tehran: Myths; 2006. (Persian).



# MHJ

## Medical History Journal

Autumn 2021; 13(46): e27

<https://doi.org/10.22037/mhj.v13i46.34701>

Journal Homepage: <http://journals.sbmu.ac.ir/en-mh>



### ORIGINAL RESEARCH

## The Statistical Typology of Seljuk King's Illness: the Analytical Study of the Relationship of Death Type and Continuity and Length of Kingship (431-590 A.H).

Reza Derikavandy<sup>1\*</sup> 

1. PhD student in Islamic History of Iran, Shiraz University, Shiraz, Iran.

### ARTICLE INFORMATION

Received: 5 May 2021

Accepted: 1 September 2021

Published online: 9 October 2021

#### Keywords:

Colic

Seljuk

Fever

Hemorrhoids

Slavery

Smallpox

\* Corresponding Author: Reza Derikavandy

Address: Shiraz University, Shiraz, Iran.

Email: [derikavandyreza@gmail.com](mailto:derikavandyreza@gmail.com)

### ABSTRACT

**Background and Aim:** In 431 AH, after a 13-year struggle with the Ghaznavids, the Seljuk Turkic dynasty succeeded in defeating them decisively in the battle of Dandanqan and laying the foundation of a government that lasted until 590 AH. During the 159 years of Seljuk rule in Iran, 15 members of this dynasty officially came to power. Most of the rulers of this dynasty died as a result of various diseases. Some of them were killed during internal conflicts in order to gain power or in the process of confronting the foreign enemies of the monarchy. With a few exceptions, the deaths of both groups, and especially of the sultans who died an unnatural death, occurred at a young age. This caused most of the rulers of this dynasty to have an unstable monarchy. In the present study, an attempt has been made to study the manner of death of the Seljuk sultans and the relationship between the type of death of these rulers and their reign and life.

**Materials and Methods:** In the present study, using statistical methods, the most important sources of the Seljuk era have been studied and analyzed in order to achieve the objectives of the research.

**Findings:** Most kings who died a natural death had a history of various diseases; but they died as a result of a certain disease. The most important of these diseases were colic, hemorrhoids, tuberculosis, inflammatory fever, smallpox, diarrhea and sexually transmitted diseases. The group that died of abnormal deaths also sometimes had a history of certain diseases; however, before they died of the disease, they were killed by their opponents and rivals. The lifespan of those rulers who died a natural death was longer than the second group.

**Ethical Considerations:** In the process of conducting this research, while observing the principle of fidelity in the use of resources, non-scientific and biased analyzes have been refused.

**Conclusion:** Out of 15 Seljuk sultans, 10 died due to various diseases. Colic with three cases, tuberculosis and fever with two cases each and other diseases with one case, caused the death of this group of kings. The average age of this group is 38 years and their average reign is 15.3 years. Although two of the other five Seljuk sultans had a previous illness, all five were killed abnormally by their opponents. Three of them were poisoned by the claimants to power, and two others were killed by swords in battle with foreign opponents of the monarchy. The average age of this group was 36 years and their average reign was 9.03 years.

© Copyright (2018) Medical Ethics and Law Research Center, Shahid Beheshti University of Medical Sciences, Tehran, Iran.

Cite this article as:

Derikavandy R. The Statistical Typology of Seljuk King's Illness: the Analytical Study of the Relationship of Death Type and Continuity and Length of Kingship (431-590 A.H). *Medical History Journal* 2021; 13(46): e27.